

ملکوت و آسمان و معراج انبیاء و مقربان

حضرت نقطه اولی، حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (70) امر و خلق - جلد 2

۷۰ - ملکوت و آسمان و معراج انبیاء و مقربان

و نیز از حضرت نقطه در صحیفه العدل است قوله الاعلی و اعتقاد بمعراج آنحضرت بجسمه و لباسه و تعلیمه فرض و محقق است و اعتقاد بحدیث وارده از حمیراء هم در این مقام فرض است که ساعت معراج حضرت در خانه تشریف داشتند بل همان ساعت بجسمه معراج بملکوت سموات و ارضین فرموده مع آنکه بجسمه در مقام خود بوده .

و از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی ... آنخل ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدمیه است و این کینونات قدیمه اگر چه بحسب ظاهر از بطن امهات ظاهر میشوند و لیکن فی الحقیقه از سموات امر نازل اند و اگر چه بر ارض ساکن اند و لکن بر رفرر معانی متکی اند و در حینی که میان عباد مشی مینمایند در هوا های قرب طائرند بحرکت روجل در ارض روح مشی مینمایند و بی پر بمعراج احدیه پرواز فرمایند در هر نفسی مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هرانی ملکوت غیب و شهادة را سیر نمایند بر عرش لایشغله شان عن شأن واقف اند و بر کرسی کل یوم هو فی شأن ساکن .

و در لوحی است قوله جل بیانه حیثند عرج بروج النور فی فؤادک ثم اصعد الی الله فی سرائر سرک لثلا تلتفت بذلک نفسک و قلبک و جسدک و عقلک و کل مالک و علیک و هذا حق المعراج فی مراتب الاسفار و غایة فیض الله المقتدر المهیمن الجبار لتکون حاکما عن شمس جماله و مدلا عن قمر اجلاله و مشاهد انور غیبه لیستدف بذلک ورقاء حبک فی ملاء الکرویین بربوات المقدسین و نغمات المقربین فقل ان الحمد لله رب العالمین .



ORIGINAL

و در لوحی دیگر عز تبینانه ثم اعلم بان نصب بیفنا و بین العباد سلمٌ و له ثلاث درجات الاولى تذکر الدنيا و زخرفها و الثانية تذکر بالآخرة و ما قدر فیها و الثالثة تذکر بالاسماء و ملکوتها و من جاز عن هذه المقامات یصلی الی ملیک الاسماء و الصفات اقرب من حین ایاکم یا اهل البهاء لا تعطلو انفسکم علی هذه المواقف ثم مروا عنها کم السحاب و كذلك ینبغی لعبادنا المقربین و الذی یمرعنها و یشهد بانها ثابتة فی حجبی لو یرفع رأسه الی الفوق لیشهد ملکوتی و یسمع نغماتی و یشهد بانها من الفائزین .

و در لوحی خطاب بورقا است قوله الاعلی مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال است ما بین جبروت و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون بجبروت نامیده میشود و این اول مقام تقیید است و چون بظهور آید بملکوت نامیده شود کسب قدرت و قوت از مقام اول مینماید و بمادونش عطا میکند اینعالم و عوالم مشیت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین و آنچه بفارسی تعبیر نموده اند پادشاهی و جهان پاینده هر دو صحیح و مقبول است .

و از حضرت عبدالهء در مفاوضات است قوله العزیز ملکوت باصطلاح ظاهری آسمان گفته میشود اما تعبیر و تشبیه است نه حقیقی و واقعی زیرا ملکوت موقع جسمانی نیست مقدس از زمان و مکان است روحانی است مرکز سلطنت یزدانی .

و قوله المبین روح دو سیر دارد بی واسطه یعنی سیر روحانی با واسطه یعنی سیر جسمانی مانند طیور که پرواز نمایند یا آنکه بواسطه حاملی حرکت نمایند .

و قوله الکریم حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدی است و منزله از زمان و مکان است و چنانچه عقل مکان ندارد اما تعلق بدماغ دارد ... محبت تعلق بقلب دارد ملکوت تعلق بانسان دارد و داخل شدن در ملکوت بحبب الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصدق و صفا است و استقامت و وفا است ... بجانبنشانی است و در خطابه در پاریس قوله العزیز در انجیل میفرماید هر وقت حضرت مسیح میاید سوار بر ابر است جمال مبارک در تفسیر این آیه میفرماید حضرت مسیح دفعه اولی هم که آمد سوار بر ابر بود چرا که میفرماید من از آسمان آمده ام اما بحسب ظاهر از رحم حضرت مریم آمده بود در انجیل میفرماید باآسمان کسی صعود مینماید که از آسمان آمده کسیکه از آسمان نیامده باآسمان نمیروند و من از آسمان آمده ام و حال اینکه از رحم حضرت مریم آمده پس معلوم شد مقصد از آسمان این فضای نامتناهی نیست سماء ملکوت است مسیح از آنجا است اما وقتی آمد سوار بر ابر بود یعنی جسم بشری .



مصطفی صلعم از شب معراج مر عایشه را خبر داد که حق را ندیدم و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند رسول الله عم مرا گفت حق را ندیدم خلق باین خلاف نماندند و آنچه بهتر است وی از میانه ببرد اما آنچه گفت دیدمش عبارت از چشم سرّ کرد و آنچه گفت ندیدم بیان از چشم سرّ یکی ازیندو اهل باطن بودند و یکی آهل ظاهر سخن با هریک بر اندازه روزگار وی گفت پس چون سرّ دید اگر واسطه چشم نباشد چه زیان کشف المحجوب